

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

جلسه ۱۵۷

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِينَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزِيَارَتِكُمُ السَّلَامُ عَلَی الْحُسَيْنِ وَ عَلَی عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»

«اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَی ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا».

عرض شد در مسأله‌ی شک در محصل و دوران امر در محصل بین اقل و اکثر دو قول رئیسی، حالا ممکن است سه قول باشد ظاهراً وجود دارد. قول اول جریان براءت است که ما از آن اکثر یعنی آن امر زائد شک داریم از آن براءت جاری می‌کنیم. نمی‌دانیم سبب ده جزء دارد یا یازده جزء دارد. از آن جزء یازدهم که مشکوک است در سبب و در محصل براءت جاری می‌کنیم. یا از آن شرطی که در محصل احتمال می‌دهیم براءت جاری می‌کنیم که این نُسب الی المیرزای شیرازی الکبیر رضوان الله علیه و بعض بزرگان دیگر هم این را اختیار فرمودند منهم شهید صدر قدس سره است. ولی قول مشهور و رائج ظاهراً همان وجوب احتیاط و لزوم احتیاط هست که ذهب الیه همان‌طور که عرض کردیم مشهور و منهم مرحوم آقای نائینی قدس سره و مرحوم امام قدس سره. آقای خوئی قدس سره این جاها ندیدم فعلاً کلمات ایشان را، علی القاعده ایشان هم باید مسلکش همین باشد.

استدلال مرحوم آقای نائینی را دیروز عرض کردیم که ایشان فرمودند خب ما تکلیف را که روی محصل رفته، روی مسبب رفته آن تکلیف را که می‌دانیم، حدود و ثغور متعلق تکلیف را هم می‌دانیم و از این ناحیه که جایی برای براءت نیست، تکلیف معلوم، حدود و ثغورش هم معلوم است. دوران بین اقل و اکثری در

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: احتیاط

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

محصل و مسبب نیست. و اما در ناحیه‌ی سبب فقط شما در ناحیه‌ی سبب دو امر می‌توانید داشته باشید که آن را مورد براءت بخواهید قرار بدهید، بحسب حصر عقلی. یا خود سببیت سبب را مورد براءت بخواهید قرار بدهید و یا جزئیت یا شرطیت آن امر محتمل را که آن جزئیت در سبب داشته باشد، شرطیت در سبب داشته باشد؛ هیچ‌کدام از این دو تا جای برای براءت و اجرای براءت در آن نیست یا نیست یا مفید نیست حالا با یک تکمله‌ای و این جور تعبیری. اما نیست برای خاطر این که اما سببیت، از سببیت چی می‌خواهید شما براءت جاری کنید؟ سببیت اکثر که همراه با آن امر زائد است، سببیت آن که مشکوک نیست، شکی در آن نداریم، می‌دانیم اگر آن محقق بشود آن یترتب علیه آن محصل، آن مسبب، در آن که شکی نداریم. در سببیت آن و این که او يستعقب و یترتب علیه آن. در سببیت ناقص بله شک داریم اما این جریان براءت در این لا یفید فائده، بلکه عکس مطلوب شما را فائده داده، اگر بنا باشد جاری باشد عکس مطلوب را افاده می‌کند، یعنی احتیاط را ایجاب می‌کند نه براءت را. چون خب از این که اقل سببیت داشته باشد، شارع برای او سببیت جعل کرده باشد شما از این براءت جاری کردی. خب اگر بخواهد نتیجه‌اش این نباشد که سببیت مال اکثر است که فایده ندارد، اگر نتیجه‌اش بخواهد این باشد که حالا که شارع می‌گوید من سببیت از این جعل رفع کردم سببیت اقل را، یعنی سببیت برای اکثر قرار دادم؟ پس باید احتیاط کرد دیگر. بنابراین سببیت جای جریان براءت نیست. و اما جزئیت این و آن؛ برای جزئیت یا شرطیت دو تصویر وجود دارد، یکی این که ما بگوییم جزئیت و شرطیت اجزاء سبب مجعول به استقلال هستند. یعنی خودش را شارع نگاه می‌کند می‌گوید جعلته جزءاً، جعلته شرطاً لـ آن کل، کلی را که آن سبب قرار داده. این که ما در محل خودش گفتیم این قابل جعل بالاستقلال نیست و چون قابل جعل بالاستقلال نیست پس مجعول شارع نیست بنحو استقلال. وقتی مجعول شارع نبود لا تناله ید الجعل و الرفع. چون چیزی که مجعول نمی‌تواند باشد مرفوع شرعی هم نمی‌تواند باشد. اگر بخواهید بگویید نه نمی‌گوییم مجعول مستقل است ولی شارع امر جعل او و وضع او و رفع آن به ید شارع است به تبع منشأ انتزاع آن. وقتی شارع گفت جعلت این ده جزء را سبباً، برای هر کدام از این ها انتزاع جزئیت می‌شود. یا اگر قیدی اضافه کرد انتزاع شرطیت برای آن می‌شود. این البته معقول است و درست است و ما

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: احتیاط

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

همین را قائل هستیم که جزئیت و شرطیت و این‌ها مجعول به تبع و به واسطه هستند که محل انتزاع آن جعل می‌شود آن به تبع مجعول است. مثل اعراض که به تبع جوهر خلق می‌شود، مستقلاً نمی‌شود؛ ولی آن هم در مقام قابل تصویر نیست، چون بخلاف خود تکالیف. در مقام چون منشأ انتزاع آن قابل جعل و رفع نیست پس آن هم قابل جعل و رفع نیست که به تبع این است. بله در باب تکالیف که دیگر تکلیف می‌کند ایت مثلاً بالصلاة یا صلّ که اجزائی دارد، چون صلّ را شارع جعل می‌کند یا ایت به این اجزاء را جعل می‌کند قهراً آن در اختیار شارع است که بگوید ایت بها دیگر یا صلّ. برای این اجزاء جزئیت انتزاع می‌شود و قهراً شارع که می‌خواهد برای این‌ها جزئیت قرار بدهد راهکارش این است که بیاید بگوید ایت بها تا آن هم درست بشود، بگوید صلّ آن هم درست می‌شود، این راهکار در اختیار شارع هست؛ حالا می‌تواند بگوید برداشتم. اما در این‌جا گفتیم سببیت را برای چی می‌خواهد قرار بدهد؟ سببیت کل را که ما شکی در آن نداریم، آن‌که مفروض است و اگر این را مفروض بگیرد که سببیت کل، یعنی حتماً مجعول شارع است یعنی این‌که خب پس معنایش این است که شک نداری پس بنابراین. سببیت درواقع یک اقل هم که ما اصلاً نمی‌دانیم هست یا نیست؟ پس بنابراین این‌جا با آن‌جا تفاوت می‌کند، این رفع سببیت به این شکل هم ممکن نیست پس نمی‌تواند حدیث رفع و ادله‌ی براءت شرعیه، نه می‌تواند سببیت را بگیرد و نه می‌تواند جزئیت و شرطیت را بگیرد لا بالتقریر اول که آن را مستقل بدانیم و لا بالتقریری که او را مجعول به تبع بدانیم. بنابراین براءت از آن تکلیف روی محصل و مسبب هم که معقول نیست، چون آن مفروض است که چنین تکلیفی ما داریم و شکی در آن نداریم، بنابراین اصلاً جایی ما برای براءت نداریم. علاوه بر این‌که گفتیم، این هم یادمان رفت بگوییم، که آن براءت از جزئیت و شرطیت در سبب اثبات نمی‌کند که پس اکثر سبب است چون مثبت است. این احتمال هم که شما بخواهید بگویید، ما می‌گوییم شاید مولا، ما این جور می‌گوییم از امر به سبب براءت جاری می‌کنیم نه سببیت، نه جزئیت برای سببیت، نه شرطیت برای سببیت، نه، از امر به سبب. مولا مثلاً گفته طهر، نمی‌دانم از آن طرف هم فرموده «إِغْسِلْ إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ ارْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» از این امر، آن هم ایشان جواب دادند فرمودند که ما امری در

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

ناحیه‌ی سبب نداریم، چون بحث ما در این‌جاست که امر به مسبب مفروض بحث اصول این است، امر به مسبب اگر داشتیم، محصلی داشتیم، شک در سبب آن کردیم باید چه بکنیم؟ پس این مفروع^۱ عنه است، وقتی این مفروع^۲ عنه شد که امر مسبب داریم دیگر معنا ندارد شارع بپاید یک امر مولوی هم به سبب بکند. بله اگر اوامری هست آن‌ها ارشاد است دیگر امر مولوی به سبب معنا ندارد. پس آن امر هم آن‌جا ندارد، علاوه بر این که دیروز گفتیم حالا فرض کن باشد خب دوتا تکلیف است، ما نسبت به آن تکلیف دوران امر بین اقل و اکثر است برائت جاری می‌کنیم، چه ربطی به آن دارد؟ آن‌که فرض این است که مسبب هم امر دارد ...

س: حاج آقا این فارق الان اولی که فرمودید این به درد می‌خورد که تفرقه بگذارد بین شک بین اقل و اکثر در جزئیت اقل و اکثر که آقای آخوند می‌گفت که ما در منشأ امر به اکثر وقتی می‌آییم برائت جاری می‌کنیم ما و احتمال تکلیف به اقل و احتمال تکلیف بلا مبرر^۳ خودش یوجب التکلیف. اما در مقام چون نسبت به سبب اصلاً امری نداریم تا ما بمانیم و احتمال امر بلا مبرر^۴ تا آن حرف را بزنیم. یعنی این‌جا تفرقه‌ی بین مقام به قول دوم نیست. اگر امر وجود داشت به سبب کار تمام بود و اصل مثبت هم لازم نمی‌آمد، به همان تقریری که شما در جزئیت بین اقل و اکثر در آن‌جایی که اتفاقاً به خود تکلیف شک می‌کردیم می‌گفتیم. می‌گفتیم

چی؟

ج: نه نه

س:؟؟؟ متباین یا هرجایی که ایجاد تنجز می‌گفت مگر می‌گفتید مثبت است؟ می‌گفتید اگر من از یک طرف بتوانم برائت جاری کنم می‌مانم من و احتمال در طرف دیگر که عقل می‌گوید ...

ج: این‌جا که علم اجمالی نیست، طرف علم اجمالی نیست ...

س: آقا طرف علم اجمالی است یا اقل است یا اکثر ...

ج: نه آقا نه نه، مسبب حرف سر این است، مسبب که علم تفصیلی دارم فرض این است که شارع هم، گفته «صلّ مع الطعارة»، «تطهّر»، «إغتسل»

س: مسبب را نمی‌گوییم سبب را می‌گوییم، طهارت را می‌گوییم.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

ج: حالا صبر کنید می‌دانم، پس بنابراین ما امر به مسبب داریم. حالا در ناحیه‌ی سبب، اگر میرزای شیرازی کبیر فرمود من در سببیت نمی‌خواهم بگویم برائت جاری است، من در جزئیت شی‌ای برای سبب نمی‌خواهم برائت جاری کنم، در شرطیت هم نمی‌خواهم، می‌خواهم از امر شارع که آمده روی سبب نمی‌دانم چقدر پُر آن را گرفته، خود این جا دوران امر بین اقل و اکثر است برائت جاری می‌کنم. آقای نائینی جوابش چی هست؟

س: امر ندارد ...

ج: این که امر ندارد که ...

س: این خوب است، این جواب خوب است ...

ج: همین گفتیم دیگر ...

س: بله، نه بعد فرمودید سلمنا که ...

ج: بله اضافه کردیم بله بله ...

س: این را قبول نمی‌کنیم ...

س: فرصاً هم جاری بشود مسبب امر مولوی است این را چکارش کنیم؟

س: آن مسبب است ربطی به سبب ندارد ...

س: نداشته باشد به هر حال تکلیف ما که هست ...

س: یعنی نکته‌اش این است دقیقاً که می‌گوییم شما می‌خواهید چکار کنید؟ می‌خواهید کسی به شما اشکال نکند، بگوید آقا چطور شما قبلاً می‌گفتید الرفع فی المفاهیم الانتزاعیه مثل جزئیت و شرطیت به اجرای حدیث رفع هست در منشأ آن که همان امر به اسباب باشد در ما نحن فیه و امر به اجزاء باشد در آن که ماسبق بود که می‌گفتید امر به اجزاء منشأ انتزاع جزئیت است به واسطه‌ی اجرای حدیث رفع در منشأ انتزاع خود جزئیت هم برداشته می‌شود. این حرف را می‌زدید دیگر؟

ج: بله بله

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

س: تفرقه‌ی به این مقام این است که این‌جا در امر به اسباب چون اوامر ارشادی هستند ...

ج: نه ارشاد باشد که فایده‌ای ندارد ...

س: شما الان دارید همین جواب می‌دهید که می‌گویید اصلاً امر مولوی ندارد تا حدیث رفع بخواند در این‌جاها جاری شود ...

ج: دقت نمی‌کنید اجازه بدهید. ببینید آن‌که گفتیم ارشادی یعنی حرف آقای نائینی، آقای نائینی می‌گوید ما امر مولوی نداریم مثل اسباب. وقتی فرض‌مان این است که به مسبب امر مولوی داریم دیگر امر مولوی به سبب نداریم. ان‌قلت که پس چطور یک جاهایی می‌بینیم شارع گفته، امر دارد؟ می‌گوییم بابا آن‌ها امر مولوی که نیست، آن‌ها امر ارشادی به سبب است، این تتمه‌ی حرف آقای نائینی است، این تمام شد؟ حالا یک جواب دیگر، جواب دیگر از این حرف تنازل می‌کنیم و می‌گوییم نه، امر مولوی می‌گوییم سبب دارد ...

س: امر مولوی مسبب را چکار کنیم؟

ج: امر مولوی مسبب را چکار کنیم؟ حالا از این امر مولوی داری برائت هم جاری کردی، شما اگر اقتضای بر اقل کردی در پیشگاه مولا نسبت به امر مولوی روی سبب؛ امنیت داری اگر اقل را فقط آوردی؛ اما نسبت به امر روی مسبب چه امنیتی داری؟ می‌گوید مگر من به تو امر نکردم؟ امرش را که می‌دانستی، متعلق آن را هم که می‌دانستی، جای شک و شبهه‌ای در آن نبود که آن‌جا برائت جاری بکنی.

س: خب اجرای اصل کردی در ...

ج: اصل این‌جا هم نمی‌تواند اصل آن ...

س: مبرر دارد دیگر ...

ج: نه اصل این‌جا که به آن‌جا ربطی ندارد که، دوتا امر جدا بود، دوتا امر مولوی جدا بود...

س: آقا قطعاً سببیت که بین این سبب و مسبب که معنی

ج: بابا از ناحیه‌ی سببیت و این‌ها که نتوانست ...

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

س: آقا اگر شما سببیت بین سبب و مسبب را قبول کردید یعنی طولیت را قبول کردید، وقتی طولیت را قبول

کردید اثبات می‌کنید که این دو به‌خاطر یک مطلب است اما دوتا امر دارد ...

ج: آن چیز دیگری بود آن طولیتی که آن‌جا گفته می‌شد. این‌جا سببیت را می‌گوییم جاری نمی‌شود، دوتا امر

مولوی جدا هست. خب این ...

س: پس سببیت یعنی چی؟

ج: سبب هم هست، فلذا بله ...

س: ???

ج: بابا سببیت موجب می‌شود که بگوییم امر مولوی ندارد اما اگر می‌گویید امر مولوی داری می‌گوییم خیلی

خب، این امر مولوی در این‌جا خب خودش یک امر مولوی است امتثال می‌خواهد، این چه ربطی به امر

مولوی آن‌جا دارد؟ حالا این را نمی‌پسندید خیلی خب به آن قبلی اکتفاء کنید شما، مهم نیست.

این بیان آقای نائینی قدس سره هست فلذاست جایی برای برائت نیست، طبق قواعد می‌گوییم تکلیف محصل

و مسبب روشن، حدود و ثغور آن روشن، بر ذمه‌ی من آمده، اشتغال یقینی دارم، برائت یقینی، و این برائت به

این است که اکثر را بیاورم، سبب موارد شک را هم بیاورم در ناحیه‌ی سبب. این حرف مشهور و حرف

ایشان.

آقای صدر قدس سره که قائل به برائت است، حالا میرزای شیرازی و این‌ها چیزی نقل نشده حالا چه‌جوری

فرمودند و این‌ها، اگر همین احتمالات میرزا نائینی باشد خب جواب‌هایش همانی است که میرزای نائینی

فرمودند حالا فعلاً علی الحساب، حالا برمی‌گردیم به فرمایشات.

مرحوم آقای صدر درحقیقت حرفش همان‌طور که دیروز نقل کردیم این است که ایشان می‌فرماید در جایی

که شارع امر می‌کند به مسبباتی که ترتب آن بر سبب عرفی است یا عقلی است، عقلی واضح است، روشن

است، این‌جاها امری که شارع کرده واقعاً بر همان مسبب است، بر همان محصل است و این‌جاها لا ریب که

ما اگر شک کردیم باید احتیاط کنیم. مثلاً همان‌جور که مثال زدیم گفته اقتل المشرکین، به قتل امر کرده، خب

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: احتیاط

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

این قتل امر مسببی است، باید به یک وسیله‌ای کشتن حاصل بشود، ولی این ترتیب بر اسبابش عرفی است و واضح است. این‌جا اگر شک کردیم این قتل به واسطه‌ی این، یک ضربه یا دو ضربه حاصل می‌شود یا نمی‌شود این‌جا باید احتیاط کنیم و هکذا امثال این از مواردی که این چنین است. اما اگر نه، یک امر به مسببی فرموده که آن مخترع خودش است، عرفی نیست، ترتب آن بر سبب هم عرفی نیست، خودش یک چیزی را درست کرده و مترتب بر یک سببی کرده و یا این‌که اگر هم آن مسبب عرفی نیست و واقعی هست و این‌ها، اما عرف اصلاً سبب آن را نمی‌شناسد، مبهم است سبب را

س: این را برای این می‌فرمایید که فقط بر اساس این مبنایی که طهارت مجعول است و این‌ها ...

ج: آره دیگر این‌ها را اضافه کردم.

مثل این‌که همین طهارت را، به خصوص طهارت حدّی را شارع فرموده طهور، «صلّ مع الطهارة» یا در حدیث لا تعاد فرموده الطهور، این درست و آن هم طهور هم بگوییم و این فرض کنیم طهور هم یک امر واقعی نفس الامری تکوینی است، اما و شارع تعبد به آن به این معنا که او را اختراع نمی‌کند، مجعول نیست، مجعول شارع نیست بلکه چیزی است که شارع از او اخبار می‌کند، اما در این‌ها سببش را ما چه می‌دانیم چیست؟ سبب را باید شارع بگوید. فرموده این‌جاها که این جور است چه مخترع مسبب، چه مسبب مبهم مجمل چیزی است ولو تکوینی است که این بر چی مترتب می‌شود؟ اسبابش چی هست؟ محصل آن چی هست؟ فرموده در تمام این موارد امر به آن مسبب و به آن محصل ولو در لسان شارع بیاید امر به او، این در حقیقت باید گفت که پنج چیز بر این مترتب است، در آن‌جاها، خود این‌که شارع امرش را برده روی چنین چیزی این قرینه عرفیه عامه بر این اموری که می‌گوییم. یک: «قرینه عامه»... یک: «علی ان المولی هو الذی تکفل بیان السبب و تحدیده» این‌جا می‌فهمیم خود دلالت التزام این کار مولا، بابا ماها که سبب آن را نمی‌دانیم، اگر تکوینی هم هست عقل ما به آن نمی‌رسد. پس حالا که مولا دارد امر روی چنین مسببی می‌کند این دلالت التزام دارد بر این‌که خودش متکفل بیان سبب است. مثل این‌که یک پدری به فرزندش می‌گوید... می‌داند فرزندش هیچ پولی ندارد، جایی ندارد این‌ها، می‌گوید برو تهران و برگرد فلان کار را انجام بده. همین

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: احتیاط

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

دلالت می‌کند که خودش لابد پول بلیط و خرج و این‌ها را می‌دهد و الا این چکار بکند؟ این‌جا هم که شارع دارد روی یک چیزی امرش را می‌برد، امر مولوی‌اش را که خودش می‌داند، مردم خبر از سبب این ندارند چون مجعول خودش است، سببش را هم خودش باید بکند قرار بدهد، یا اگر تکوینی است امر غیبی پنهانی است سبب آن، نمی‌فهمند آن‌ها. پس بنابراین خود این قرینه عرفیه بر این که متکفل به بیان سبب خودش است، این یک امر. دو: وقتی این‌طور شد «فیکون» متفرع بر این می‌شود مطلب دوم «فیکون مقدار اهتمام المولی بغرضه بمقدار بیانه للسبب» معلوم می‌شود اهتمام آن به تحقق آن مسبب به مقداری است که بیان سبب می‌کند، چون می‌داند سببش را که دیگران نمی‌دانند، هر مقدار سبب را خودش پرده از آن برمی‌دارد همین مقدار معلوم می‌شود اهتمام به تحقق مسبب دارد، این هم مطلب دوم.

مطلب سوم: «و فی مثل ذلک الذی یجب بحسب الحقیقه و یدخل فی عهده المکلف لیس هو ذلک الغرض و المسبب المجهول» این‌جاها با این دوتا حرفی که زدیم به قرینه‌ی آن عرفیه معلوم می‌شود آن چیزی که بحسب واقع ولو در ظاهر لفظ آمده گفته «صلّ مع الطهارة» اما طهارت را ما نمی‌دانیم با چی حاصل می‌شود؟ و چون این چنین بود فهمیدیم متکفل سببش خودش است و فهمیدیم که به اندازه‌ای که اقدام می‌کند به بیان سبب اهتمام نسبت به آن طهارت آن مسبب دارد. پس معلوم می‌شود آن‌که درحقیقت در عهده‌ی مکلف می‌آید آن غرض و آن مسبب نیست بکله و تمامه و کماله، بل که چی؟ «بل المقدار» امر چهارم این امر سوم بود، پس معلوم می‌شود آن مسبب بکماله و تمامه به عهده‌ی این نیست، همان مقداری است که با سببش را بیان کردیم.....

س: که این‌جا را می‌فرمودید خروج است؟

ج: نه حالا می‌گوییم. اصلش درحقیقت همین‌جا هست.

«بل المقدار المبین من السبب» بلکه آن چیزی که مولا درحقیقت توی عهده‌ی عبد گذاشته چی هست؟ «المقدار المبین من السبب» آن مقداری که از سبب را مبین کرده این را به عهده‌ی او گذاشته، این درحقیقت به عهده‌ی عبد گذاشته. «فإذا شک فی بیان المولی» این الف فإذا هم افتاده، «فإذا شک» یا «فإذا» حالا «فإذا

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: احتیاط

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

شک فی بیان المولی لدخالة الزائد فی السبب کان مجری للبراءة» اگر ما شک کردیم که آیا این امر اضافی است؛ این کشیدن تا مفصل مثلاً، این جزء این هست یا نیست؟ یا مثلاً با آبی که تمیز عرفی باشد که آقای سیستانی احتیاط می‌کنند که آبی که تمیز عرفی نیست احتیاط می‌کنند ولو پاک است، این شرط برای وضو هست یا برای غسل است؟ «فإذا شک فی بیان المولی لدخالة الزائد فی السبب کان مجری للبراءة» پس آقای نائینی مجرای براءت پیدا شد «لا عن السبب» ما براءت از سببیت این‌جا جاری نمی‌کنیم «بل عن مقدار ما یهتم به المولی و یدخله فی عهدة المكلف» براءت از آن‌که مولا به اهتمام به آن دارد و در عهده‌ی مکلف داخل می‌کند و بر عهده‌اش می‌گذارد «و هو السبب» که سبب است. این هم امر چهارم.

امر پنجم، یعنی «و بالجمله» امر پنجم «و بالجمله المجعول الانشائی للمولی و إن فرض هو ایجاب الغرض» آن مجعول انشائی ظاهری مولا که به عبارت لفظی دارد بیان می‌کند اگر چه فرض بشود که ایجاب غرض است، غرض یعنی همان مسبب، یعنی همان محصل «كما لو قال طهر ثوبک للصلاة مثلاً» این جور گفته ولی «و بیان سببیه الغسله الثانیة للطهارة لیس أمراً مجعولاً و موضوعاً بالوضع الشرعی» و فرض بشود که بیان سببیت غسله‌ی ثانیه برای طهارت مثلاً در بول، اگر متنجس به بول شد می‌گوید دوبار بشور، این امر مجعول و موضوع به وضع شرعی نیست فرض کنید «و لکن» یعنی یک رابطه‌ی مثلاً واقعی هم داشته باشد «و لکن حیث إن القرینة العامة فی باب المحصّلات الشرعیة تصرف ظهور اللفظ عن لزوم تحصیل الغرض کائناً ما کان» چه شرعی باشد چه تکوینی‌ای باشد که این جوری بود. چون باعث می‌شود چون «تصرف ظهور اللفظ» و چی؟ «إلی ما ذکرناه یصبح السبب هو الذی یتنجز بمقدار تبیانه شرعاً فهو الواجب بحسب الدقة» این سبب بحسب دقت واجب است «و الداخل فی عهدة المكلف و یكون قابلاً لایجاب الاحتیاط» حالا شارع می‌تواند بگوید این است دیگر، این را در عهده گذاشته فلو گفته تطهر نمی‌دانم ثوبتک للصلاة، اما این طهر ثوبک للصلاة یعنی إغسله مرة أو مرتین للصلاة، ومن الان شک دارم دو مرتبه باید بشورم یا سه مرتبه باید بشورم یا نه؟ خب این مثل بقیه‌ی تکالیفی است که بر عهده‌ی انسان می‌گذارد شارع، دورانش بین اقل و اکثر می‌شود. خب «و یكون قابلاً لإیجاب الاحتیاط تجاهه» تجاهه یعنی تکلیف «فتجرى البراءة عنه عند الشک فی دخالة

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

الزائد فيه كما تجرى البراءة عن وجوب الجزء الزائد المحتمل دخله في الغرض الاقصى.» آن جزء زائد که احتمال می‌دهید دخالت در آن ماحصل داشته باشد، چون آن‌که در روی گردن ما نیست، این است این‌جا است، این‌جا هم براءت از آن جاری می‌کنیم.

س: این قابل ایجاب احتیاط را برای چی فرمود؟

ج: چون همین‌طور که حالا بعداً توی وقتی کلام آقای نائینی را می‌خواهیم نقل کنیم، ایشان می‌فرماید که ملاک برای این‌که شارع بتواند یک چیزی را رفع کند این نیست که وضع آن در اختیار او هست یا نه؟ که آقای نائینی می‌فرمایند. ملاکش این است که در آن مورد چون این رفع یک رفع واقعی و حقیقی نیست که می‌خواهد او را بردارد، این است که در مورد او می‌تواند بگوید احتیاط کن یا نه، وقتی بگوید گذاشتم یعنی باید آن را احراز کنی، وقتی می‌گوید برداشتم یعنی نمی‌خواهد احرازش کنی، نمی‌خواهد احتیاط بکنی.

س: یعنی مصب احتیاط و براءت این‌جا هست درحقیقت ...

ج: این جور بله می‌گوید، شیخ هم این را دارد که رفع و وضع این‌جاها یعنی این، نه این‌که آن را واقعاً می‌خواهند بردارند.

بنابراین می‌تواند شارع بگوید توی این سبب احتیاط کن یا نه؟ حالا می‌گوید نمی‌خواهند احتیاط کنی. این فرمایش شهید صدر قدس سره، بعد می‌فرماید: «وعلى هذا الأساس تجرى البراءة عن شرطية شيء أو مانعيته في الوضوء السبب للطهور» بعد می‌فرمایند بحث صغروی فقهی است که «هذا إذا لم نقل بأن الطهور بنفسه اعتبار شرعي منطبق على نفس الأفعال الخارجية» مثل آقای خوئی که این جور می‌فرماید. می‌فرماید طهارت مثل کلمه صلاه می‌ماند، صلاه اسم این‌ها است و یک چیزی که از این‌ها درست می‌شود. این‌جا هم وضو یعنی همین‌ها، طهارت یعنی همین‌ها، پس ما اگر شک در این‌ها می‌کنیم این‌جا با محصل و این‌ها بردن غلط است. یعنی همین‌ها

س: یعنی بدون تأمل در بدو امر یعنی همین‌ها.

ج: یعنی همین‌ها، بله، اصلاً یعنی همین‌ها.

س: نه این‌که با تأمل.

ج: کتاب الطهارة یعنی همین، یعنی همین‌ها؛ فلذا ایشان می‌گویند این برائت جاری می‌شود. این‌ها دیگه نظاره صغروی فکری فقهی است ربط ندارد به این قانون اصولی، این از باب مثال زده می‌شود که اگر کسی در فقه استظهارش از ادله این باشد که طهارت یک امر مسببی و محصلی است این‌جا این‌جور می‌شود مثال واقع بشود. اگر توی فقه از ادله استظهار کرده یا حرف آقای خوئی را مثال این‌جا نیست. حالا هم یک نزاعی هم هست توی فقه که اگر که ما این‌جا این طهارت اسم خود این‌ها باشد یا عنوان برای این‌ها باشد آیا فرق می‌کند یا نمی‌کند؟ این هم باز یک بحثی است که در منتقی دو صفحه یا سه صفحه یادم نیست معطل این بحث هم شده ایشان؛ ولی این‌ها چون بحث‌هایش صغروی است مربوط به فقه است. ما کار به این بحث‌های این‌جا نباید داشته باشیم.

س: این بحث مهم است حاج آقا، در موضوع شناسی است.

ج: موضوع شناسی است؛ کاردیگه فقیه است دیگه که ادله این طهارات....

س: میزان چیه؟ الان میزان چیه که صلّ مع الطهارة ...

ج: نه، میزان، ضابطه را داریم بیان می‌کنیم که اگر شما از ادله استفاده کردید که امر روی مسبب است و محصل است و بعد شکّ در سبب کردی فلذا است من این‌جا؛ عرض اول ما نسبت به فرمایش آقای صدر همین است. شما خودت شاید موضوع پیدا کردی، یعنی می‌گویید ما چنین مثالی کانه چنین چیزی توی شرع نداریم هر جا هست این‌جوری است. اما آقایان می‌گویند داریم. حالا اگر داشتیم باشد چه کار کرد؟ شما می‌آیید بگویید که ما هر جا یک امر این‌جوری

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

در شرع داریم یک قرینه عامّه‌ای داریم که به سبب رفته، سبب را عهده هست. درواقع و بالدقه آن در...، خب این خروج از بحث آقایان است.

س: چرا خروج از بحث آقایان است آقا؟

س: به نوعی خروج از بحث هم نیست دیگه چون اگر شما واقعاً یک قاعده‌ای را استدلال کردید که هر جا آن‌ها گفتند شکّ در محصلّ شما آن را برگردانید به آن....

ج: نه، شما توی فقه مثال نداریم اما این فرض است که اگر این جوری شد؛ این فرض است. حالا توی فقه باید برویم مثل اجتماع امر و نهی است یا مثل فلان است؛ می‌گوییم خبر صحیح حجت است. حالا یک کسی می‌گوید آقا؛ ما در فقه خبر صحیح نداریم، پیدا نکردیم خب این‌که ربطی ندارد.

س: نه، انصافاً یک فرقی دارد

ج: حالا این اولاً.

ثانیاً این فرمایش ایشان که (حالا هی می‌گویند چنین قرینه عامّه‌ای وجود دارد بر این جهت) که چی؟ که مولا خودش متکفل سبب است؛ خب بله. این را می‌فهمیم که اصل این‌که باید خودش سبب را بیان کند، این جور که علم غیب مردم ندارند که.

س: امر اول درست است

ج: این درست! که باید سبب را از او گرفت. مثل خیلی از چیزهای دیگر هم همین جور است. یعنی این بعض نقل‌ها که از معصومین شده که کسی که بخواهد تقرب به خدا پیدا کند از غیر طریق ما، یدلّ. چون شماها، بشر عقل خودش نمی‌رسد درست کند، چه کار بکند. خب این

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

درست است. این قرینه عامّه وجود دارد اما آن بقیه‌ای که بعد هی ایشان فرموده، پنج تا امر را ایشان بر این امر مترتب فرموده. پس می‌فهمیم که...

س: مقدار اهتمام

ج: «فیکون مقدار اهتمام المولی بغرضه بمقدار بیانه للسبب»، به مقدار بیانه للسبب، این عبارت اصلاً دو جور می‌شود معنا کرد. یکی این که یعنی این مسبب ذات مراتب است؟ بعضی‌هایش به این مقدار از سبب ایجاد می‌شود، بعضی مراتبش به اکثر ایجاد می‌شود. حالا هر مقداری که سبب را گفته معلوم می‌شود اهتمامش به آن مسبب بیش از این نیست که در سبب گفته، و الا باشد و نگوید که نقض غرضش است. یعنی اهتمامه بالمسبب به مقداری است که در سبب...

س: به درجات مسبب درواقع

ج: درجه، خب مگر ما درجات برای مسبب قائل هستیم همه جا؟ این در جایی است که ما درجات داشته باشیم. هذا اولاً.

ثانیاً؛ یک وقت هست که ما در محضر شارع هستیم، همه‌ی ادله به دست ما رسیده و اطلاق مقامی داریم می‌گوییم در مقامی که سبب این را بیان کند؛ هیچ چیز دیگر اضافه نگفته، پس موضوع همین است. آن جا دلیل داریم برای این که سبب همین اقل است.

س: شک نمی‌کنیم.

ج: شک نمی‌کنیم. اما اگر شارع شاید گفته و به دست ما نرسیده، تعارض است یا تعارض ادله است یا فقدان دلیل است؟ خب ما این جا بگوییم همین مقداری است که گفته، خب این جا است که عقل ما می‌گوید بابا! اگر امر رفته روی مسبب؛ بعد آن چیزی که بقیه...، این جور جاها ما

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

می فهمیم که واقعاً آن چیزی که می خواهد سبب است نه مسبب، چرا؟ خب آن کل الملاک را در آن مسبب می داند، خب امر را می کند می گوید خب سببش را هم یادشان می دهم.

س: یک دو شقی فرمودید؛ شقّ دومش را توضیح ندادید حاج آقا

ج: که این بیاییم این جوری معنا کنیم که خلاف ظاهر یک مقداری.... «مقدار اهتمام المولا بغرضه بمقدار بیانه للسبب»، یعنی امرش را روی مسبب اصلاً نمی برد. همان مقداری که امر روی سبب می آید آن مثل مصالح و ملاکات می شود. و یک مقداری که سبب بیان کرده مثل جاهای دیگر، شما در خود آن دوران امر بین اقل اکثر در تکالیف؛ خب مولا برای چی تکالیف کرده؟ گتره و گزاف که نبوده، یک مصلحتی، یک ملاکی دیده آن جا هم، اما آن جا ما می گوئیم که چی؟ می گوئیم آقا جان! این امر درحقیقت به ملاک که نگفته برو ملاک را تحصیل کن، معلوم می شود همان مقداری که حالا به دست همه رسید، هر مقداری رسید، به دست کسی هم نرسید باشه، ولش کن.

س: این می شود شقّ دومش؟

ج: آره، آره، این جوری معنا کنیم که اگر این جوری معنا کردیم معنای دوم خلاف ظاهر عبارت ایشان است. پس بنابراین این که خود شما می فرمایید قرینه عامّه بر همه ی این ها نه، ما قبیح عامّه بر امر اول را قبول داریم. یعنی این قرینه عامّه برای این که مولا خودش باید بیان بکند. اما به طُرُق عادیه بیان می کند. به هر کسی وحی که نمی کند که، به طُرُق عادیه بیان می کند. وقتی به طرق عادیه بیان کرد مثل سایر تکالیفش هست. تکالیف دیگر هم مگر بر عهده مولا نیست؟

س: که قاعده اشتغال جاری می کنیم.

ج: که قاعده برائت هم جاری می کنید، اشتغال هم جاری می کنید.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

س: نه، نه، منظور ...، حالا فعلاً جاهایی که ..

ج: خب این جا هم همین جور است دیگه، خب مولا باید بیان کند؛ درست است. اما حالا ما شک کردیم و در اثر تعارض ادله، فقدان دلیل، هر چه و احتمال می دهیم گفته؛ به دست ما نرسیده، حالا حرف سر این است که امر به مسبب کرده یا نه؟ کرده، آن هم که حدود و ثغورش برای ما روشن است. خب نمی دانیم با چی، خب می گوید چرا احتیاط نکردی؟ تو که می توانستی، خب این جا هم بیایم بگوییم این قرینه عرفیه عام است می گوید نه، این جا حتماً تکلیف روی مسبب نیست، حتماً روی محصل نیست. و حتماً عرف می گوید آن که مکلف به ما هست سبب است. نه، چنین چیزی ما...، یعنی هیچ فرقی بین آن جایی که ترتّب عرفی است یا عقلی است یا شرعی است فرقی نیست؛ فقط فرقی این است که در عرفی و عقلی واضح آن دلالت اولیه وجود ندارد که خودش باید متکفل بشود، چه لزومی دارد من بگویم؟ من گفتم بُکش، همه می فهمند کشتن چه راه هایی دارد، چه لزومی دارد من بگویم؟ اما این یکی بله، اما این...، پس همه جا آن ظهور بدوی که امر روی محصل رفته، روی مسبب رفته؛ این ظهور بدوی یستقر.

س: از بین نمی رود.

ج: از بین نمی رود. واقعاً روی مسبب است. بله، شما یک جایی ممکن است قرائنی پیدا کنی...

س: خاص مورد.

ج: بله، که در خاص مورد؛ یک جا گفته، بگوید حاکمی پیدا کنی آرید از آن فلان چیز مثلاً؟ یا یک جمع بین ادله ای چیزی اقتضاء بکند، اما یک چنین...، فلذا است که این فرمایش ایشان در قبال آقای نائینی این تمام نیست و همان حرف مشهور ظاهراً حرف تمامی است و درست است.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

س: فرمایش آقای اصفهانی را بیان نمی‌کنید در مقام؟

ج: بله؟

س: فرمایش آقای اصفهانی داشتید در امر به مسبب که امر مسبب همان امر به سبب است. توی امر به معروف هم این را بحث کردیم خاطر شریف‌تان باشد که فرمودید امر به؟؟ مسبب امر به سبب می‌شود یک بیانی آقای اصفهانی داشت.

ج: خب من الان حالا یادم نیست بیان آقای اصفهانی ولی این حرف توی اصول هست. دیروز هم اشاره کردم که صاحب معالم هم فرموده در بحث مقدمه واجب، بله، بعضی‌ها گفتند امر به مسبب امر به سبب است... نه، این جور نیست. امر به ذی‌المقدمه، امر به مقدمه، یعنی اصلاً آن‌ها این جوری می‌گویند می‌گویند واقعاً مقدمه را خواسته، این را خواسته،

س: یک جوری باز خروج آن‌ها هم هست.

ج: این‌ها همه خروج از.....

س: نه، خب خروج است یعنی چه؟ آقا؛ وقتی که شما امر به مسبب را همیشه و استظهارتان این بوده که امر به سبب است؛ شما دارید مسبب و سببش می‌کنید به لحاظ ظاهر بیان شارع و لذا آنچه که مکلف به هست خود اسباب است اگرچه در ظاهر امر مسبب شده فلذا مجری للبرائه هست.

ج: نه،

س: اصلاً مقام مقام بحث؟؟ همین است.

ج: نه، نه دیگه این بحث که قابل....

س: یعنی چه خروج از مقام است؟

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه
موضوع: احتیاط
تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

ج: آقای عزیز!

س: خروج از مقام نیست. اتفاقاً عنوان بحث....

ج: بابا! این بحث اصولی این است. این بحث اصولی این است که اگر فرض کردیم مولا امر به
مسببی کرد، به محصلی کرد و این مسبب و محصل یک سبب دارد....

س: اصلاً تصریح؟؟

ج: بله، و آن مسبب هم یک امر بسیط است و این مسبب هم یک امر بسیط است.

س: آقا چرا هی ما را می اندازید بیرون از دایره بحث؟ ما هم می گوییم مسبب و سبب است

ج: شما ما را بیرون می اندازید ما شما را بیرون نمی اندازیم.

س:؟؟

ج: حرام است، ممنوع است که ما چنین واقعیتی را داریم تصور می کنیم. توی اصول می خواهیم

از آن بحث بکنیم که اگر فقهی در فقه از ادله فهمید چنین چیزی را و شک کرد وظیفه اش چیه؟

س: درست است. بله، با این

ج: این ممنوع است؟ این یک واقعیتی است که اگر فقیه در فقه این جور چیزی برایش پیش آمد

س: ولو یک فقیه با قرینه عامّه مصداق پیدا نکند.

ج: خب شما باید وظیفه اش را روشن کنید توی اصول به عنوان یک امر و ضابطه اصولی و

حجت در فقه و تبیین مسلک فقاهت، وظیفه اش را روشن بکنید. بابا این که آقایان طرح کردند

این است.

س: هر چی اسمش را بگذاریم ثمره

ج: خب این نمی شود چنین چیزی، تصور ندارد چنین چیزی؟

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

س: ثمره اصولی این بحث همین جا ظاهر می شود.

ج: همین جا دارد ظاهر می شود احسنت!

س: که این جا برائت را آقایان به همین بیان که اصلاً شما می گوئید خروج از محل زائد ندارد.

این خروج از محل زائد، هر چی اسمش را می خواهید بگذارید. به همین بیان ثمره اصولی دقیقاً

صد درصد؟؟

ج: نه، ثمره اصولی نیست. در آن بحثی که ما بودیم با آقای صدر؛ همه ی آنها سر از قبر در

می آورند یا نه که اصلاً می گویند آقا؛ شما خارج از بحث ما داری بحث می کنی، به ما اشکال

می کنی و...

س: عیب ندارد. عیب ندارد.

ج: به ما اشکال می کنید، به آقای نائینی اشکال می کنید که قاعده برائت جاری است....

س: آقا؛ استدلالی بحث کنید. وقتی ما در مقابل شما قرار می گیریم؛ در نتیجه و در ظاهر

این جور خطابات؟؟ بحث کنید حداقل، طلبه باید بفهمد آقا در ظاهر خطابات می خواهد کدام را

أخذ بکند؟ کدام؟؟ مختلف است؟

س: آن توی فقه است یگه

ج: مال فقه است. داریم می گوئیم.

س: در مورد فقه؟ بابا مسئله اصولی است حاج آقا؛ مسبب و سبب بما هو هو بحث می کنیم،؟؟

صلاة را؟؟

ج: نه، گفتیم این جا این که، ایشان فرموده هر جایی بحسب ظاهر می بینید امر روی مسبب

این چنینی رفته این قرینه عامّه موجود است به این پنج امر...

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

س: مرتبط به مقام است صدرصد

ج: درست؟ قرینه عامّه موجود است بر این پنج امر، خیلی خب؛ این هم خودش یک ضابطه^۱ اصولیه؛ خود این...

س: ولی منافات با بحث آن ...

ج: خب آن هم ندارد. ای جا هم می‌گوییم چی؟ این ضابطه اصولی شما را ما قبول نداریم. این که شما می‌فرمایید. اگر امر کرد به یک مسببی در ظاهر کلامش؛ این را ما باید برگردانیم و بگوییم که درواقع و به دقت این را به عهده نمی‌گذارد. آن که دارد به عهده می‌گذارد آن سبب است.

س: هم قبول نداریم هم خروج از محل نزاع است؛ هر دوی آن

ج: این می‌گوییم نه، قرینه عامّه هم چنین نیست. بله، آن امر اول‌تان درست است

س: ما قبول نداریم حرف آقای آخوند را، ما نمی‌گوییم قبول داریم حرف آقای صدر را

س: درست است حاج آقا، این دوتا مطلب است

ج: خب می‌فهمیم که شارع متکفل بیان سبب خودش هست باید برویم در خانه‌اش پیرسیم

س: هم قبول نداریم هم خروج از محل ...

ج: و اگر استنکاف کرد باید به او بگوییم چی؟

ج: می‌گوییم الوعده وفا؛ آن حرفت معنایش این بود که من خودم بیان می‌کنم. پس چرا نکردی؟ مثل این که بابایی گفته به بچه‌اش که می‌داند پول ندارد، هیچی ندارد برو فلان؛ بعد نمی‌دهد، می‌گوید پس چرا به من گفתי برو؟ خب این جا هم یعنی همان. خب این ...

و اما آن حرف‌هایی که راجع به فرمایشات آقای نائینی است. آن جا خب حقیقتش این است که بعضی فرمایشات محقق نائینی در آن فرمایشات خب محل کلام است. یکی این که ایشان فرمود؛

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: احتیاط

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

آن حرف ایشان که فرمود اگر امر به مسبب بود دیگه امر به سبب مولوی معنا ندارد، این حرف تمام؛ ما قبول داریم. آقای صدر هم متعرض این جهت نشده، آقای صدر اصلاً می‌گوید، امرش اصلاً به آن است. ما می‌گوییم نه، امرش روی همان مسبب است و امر به سبب دیگه معنا ندارد. بله، امر به سبب بنحو ارشاد درست! اما این که فرمود که نه سببیت می‌تواند مجرای اصل باشد و نه جزئیت و شرطیت، سببیت چرا نمی‌تواند باشد؟ فرمود به خاطر این که سببیت چه کسی را می‌خواهید برائت از آن جاری بکنید؟ سببیت اکثر را می‌خواهید برائت از آن جاری کنید؟ مگر ما شک داریم که سببیت داریم؟ سببیت اقل را می‌خواهی از آن برائت جاری کنی؟ عکس جواب می‌دهد. این جا خب به ذهن انسان می‌آید؛ شهید صدر هم فرمودند؛ شاید توی ذهن بعضی از دوستان بحث هم آمد و آن این است که خلط بین دو مطلب است. ما در سببیت اکثر شک داریم. ترتب و این که عند او مسبب حاصل است امر و این که سببیتش هم مال همان است امر آخر؛ نه، آن جا ممکن است آن که حاصل عند او به خاطر آن اقل باشد که در ضمن اکثر هست نه سببیت مال اکثر است. و ما سببیت را که مجعول شارع است داریم بحث در آن می‌کنیم که از آن برائت جاری کنیم.

س: آن را شک داریم

ج: آن را شک داریم. پس بنابراین این تعلیل آقای نائینی تمام نیست که ما که در آن شک نداریم چون می‌دانیم وقتی آن آمد آن مترتب می‌شود به آن اصل، این مغالطه است. خب این را شهید صدر اشکال کردند و اشکال‌شان هم این جا به حق است و درست است. البته عرض کردم شهید صدر نپسندید آن جوری که کلام آقای نائینی را ترتیب دادند که سه وجه کردند. کلام آقای نائینی سه وجه نیست؛ یک وجه است.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

س: اجزاء است...

ج: اجزاء یک وجه است که حرف آقای نائینی را که مصبّی برای برائت وجود ندارد. بعد احصاء کرده که مصبّ برائت یا این باید باشد یا آن باشد یا آن باشد، هیچ کدام این‌ها صلاحیت ندارند.

س: کلش می‌شود یک موضوع

س: ایشان هم می‌خواهد همین را بگوید. می‌خواهد بگوید سه تا وجه برای اثبات

ج: سه وجه نیست. اجزاء یک وجه هستند.

س: اگر شما شکّ در سببیت را؟؟ دانستید می‌شود یک وجه، اگر شکّ در جزئیت و سببیت

ج: این برهان سبر و تقسیم است. مثل برهان سبر و تقسیم است. یعنی یا برائتی که می‌خواهیم

جاری بکنیم یا باید این‌جا جاری کنیم یا این‌جا یا این‌جا

س: خب پس می‌گویید سه ...

ج: حالت چهارمی نیست. همه‌ی این‌ها هم نیست. سه وجه که نشد. برای این‌که بخواهی

باطل کنی باید هر سه‌تای آن باطل بشود.

س: بله، برای بطلان بله، برای اثبات ایشان دارد می‌گوید سه وجه برای اثبات است.

ج: نه این را نمی‌گوید.

خب، بعد ایشان فرموده «و فيه: انا إذا قطعنا النظر عما سوف يأتي أمكن أن يقال في المقام» عما

سوف يأتي یعنی همان حرفی که بعداً نقل کردیم از ایشان «أمکن أن يقال في المقام بجریان

البراءة عن سببية الأكثر فإنها غير معلومة» سببیه الاکثر که برای ما معلوم نیست «و انما المعلوم

حصول الطهارة عند حصول الأكثر» این را می‌دانیم «إلا أن ذلك غير سببية الأكثر بما هو أكثر

کما هو واضح». نه، ممکن است همان موقع که اکثر را می‌آوری آن حاصل می‌شود به خاطر آن

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: احتیاط

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

اقل باشد که در ضمن آن موجود است و ربطی به اکثر نداشته باشد بما هم اکثر، پس ما از آن برائت می‌توانیم جاری کنیم. از سببیت این برائت جاری می‌کنیم. یک حرف دیگر آقای نائینی داشت و آن فرمود که وقتی وضعش به ید شارع نیست رفعش هم به ید شارع نیست. جواب این است که مثلاً همین جزئیت و شرطیت؛ چون وضعش به ید شارع نیست مستقلاً که نمی‌شود. به منشأش می‌شود منشأش هم که این جا ایشان فرمود نمی‌شود. پس بنابراین این نیست. سؤال این است که آیا شارع در این جا می‌تواند بگوید نسبت به این جزئیت احتیاط کن؟ وقتی شما این‌جور بگویید. وقتی شما احتمال جزئیت یک چیزی را در سبب دادی یا شرطیت دادی احتیاط کن. این را می‌تواند بگوید یا نمی‌تواند بگوید؟ ولو من نمی‌توانم جزئیت را جعل بکنم ولی نمی‌توانم بگویم وقتی شک در جزئیت می‌کنی احتیاط کن.

س: این حرف آقای تبریزی بود دیگه؟

ج: خب، و ما در محل خودش گفتیم. گفتیم حدیث رفع که نمی‌خواهد بالحقیقه آن چیز را رفع کند، آن مشکوک را رفع کند که.

س: نفی وجوب احتیاط است.

ج: نفی وجوب احتیاط است. پس حدیث رفع جاری می‌شود. این ملاک شما تمام نیست. ملاک این است که در مقابل آن امر مشکوک می‌تواند بگوید احتیاط کن یا نه؟ این جا خب می‌تواند بگوید. می‌گوید آقا؛ هر چقدر شک کردی توی سبب؛ در یک چیزی جزء سبب هست یا نه؟ یا شرط سبب هست یا نه؟ احتیاط کن آن‌جا، ولو من نمی‌توانم بگویم که برداشتم حقیقتاً چون وضعش به دست من نبوده، ولی این که می‌توانم بگویم که آن جا احتیاط کن که، رُفع؛ حدیث رفع هم همین را می‌خواهد بگوید. بنابراین این‌ها یک نکته‌هایی است که خب این‌ها یک نکته‌های

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

مهم کلیدی است که آدم در موارد؛ یعنی سیّار است. این نکته‌های سیّاری است که گاهی در ضمن یک بحثی گفته می‌شود. این‌ها را انسان باید جدا در یک جایی یادداشت کند. من یک وقتی یادداشت کرده بودم فرمایشات استاد را که قواعد و ضوابط و فوائد این‌چنینی که سیّار است. که توی هر درسی مثلاً گاهی می‌فرمود. حالا دیگه این‌جاها دیگر هم، جاها دیگر هم قابلِ اعمال است. این هم دوتا مطلبی است که ایشان راجع به فرمایشات آقای نائینی دارند که خب تمام است. این مناقشات با آقای نائینی تمام است ولی مطلب خود ایشان که مستندش بود که برائت جاری می‌شود نه، بنابراین ما باید بگوییم که...

س: حق با مشهور است؟؟

ج: آن‌که به گردن ما است. منتها حالا این ماند. اگر ما این حرف را قبول کردیم که این را حالا قبول کردیم که از سببیت اکثر می‌توانیم برائت جاری بکنیم حتی اگر شما بگویید سببیت هم مثل مجعول نیست. می‌شود سببیت، خب شارع می‌تواند بگوید احتیاط کن یا نه؟ اگر در سببیت این شکّ کردی احتیاط کن. خب آیا این‌جا می‌توانیم بگوییم برائت این نافع است برای این‌که آن‌جا اشتغال یقینی یقتضی البرائة الیقینیه توی مسبب و توی محصلّ جاری نکنیم؟ خب بگوید؛ یک وقتی ببینید؛ می‌آید این جوری بگوید، بگوید یا زید! اگر شکّ در سبب طهارت حدّیه کردی که چه مقدار است نمی‌خواهد احتیاط کنی، خب این‌جا روشن است. این کلام خودش به دلالت التزام می‌گوید محصلّ حاصل است یا هر چی، یا او ذات مراتب است مثلاً، یک چنین مفهومی از آن در می‌آید دیگه به دلالت التزام، اما اگر، چون آن‌جا لغو می‌شود لولا هذا، اما اگر قاعده کلی گفته رُفَع ما لا یعلمون و هزاران مورد دارد؛ چیزی لغو نمی‌شود. حالا ما این‌جا نمی‌دانیم شامل این می‌شود؟ آن‌جا ما یقین به تکلیف داریم، حدود تکلیف را می‌دانیم، خود تکلیف

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

روشن است، حدود آن هم روشن است شکّ اصلاً از آن نداریم. نمی‌دانیم به واسطه این ایجاد می‌شود یا نمی‌شود؟ این آیا می‌تواند او را....

س: نافع از جریان...

ج: جریان او هست یا نه؟ این یک مطلب مهمی است. آقای خوانساری قدس سره در جامع المدارک یک چنین عبارتی در جلد سوم صفحه ۶۸ فرموده «إذا كان بيان السبب و المحصل لا بدّ أن يكون من قبل الشارع فإذا شكّ في مدخليّة شيء فما المانع من التمسك بحديث الرّفع»، این از آن عبارت‌های دیپلماسی‌ها است ها! نمی‌گویند مانع است حتماً، چه مانعی آخه هست؟ این جور حرف زدن؛ خیلی ایشان مسئله هم از ایشان می‌پرسیدیم می‌گفتند آقای حاج شیخ این‌طور می‌فرمودند. حالا خودش، ما از شما داریم سؤال می‌کنیم. آقای حاج شیخ این‌طور می‌فرمودند. مهما ممکن می‌خواست زیر بار فتوا و این‌ها، خودش می‌خواهد.... آقای حاج شیخ این‌طور فرموده. خب این یک مقداری احتیاج به تأمل دارد که حالا ان شاءالله تأمل بفرمایید ببینید نتیجه چه می‌شود؟ آیا مثبتیتی لازم می‌آید، نمی‌آید؟ یا این حکومت دارد یا ندارد؟

س: قابل جمع هستند با هم؟ چون توی خصوص مورد نیست قابل جمع که هستند؟

ج: نه بله، توی خصوص مورد اگر بود چون لغویت لازم می‌آمد آن‌جا روشن است.

س: قابل جمع؟؟ به این است که آن تطبیق نخورد یک جای دیگر؟؟

ج: اما حالا مطلقاً گفته، این چه ربطی دارد؟ می‌گویند من که؛ یعنی مولا می‌تواند بگوید خب تو که تکلیف را می‌دانستی، شاید هم بر این مترتب است. حرف من هم شاید به تو نرسیده بود.

س: شما مانع می‌خواهید حاج آقا از جریان اصل برائت. شارع وقتی گفته که

ج: نه، شمول، شمولش به چه دلیل؟ مانعش همین است. مانع همین است.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

س:؟؟ مقومات براءت چه دلیل‌هایی را شامل می‌شود؟؟

ج: می‌گوید تو علم تفصیلی داشتی، می‌گویم شما علم تفصیلی به تکلیف من داشتی.

س: داشته باشیم، عیب ندارد ولی مؤمن دارم از این

ج: جایی، توی تکلیف من تو شکی برایت نبود.

س: مولا این جوری می‌گوید. مولا می‌گوید که

ج: ببینید؛

س: مولا می‌گوید که، مولا می‌گوید آدم خوبی باش، می‌گوید آدم خوبی باش، من نمی‌دانم

خوب بودن من نسبت به مولا چیه؟ شارع می‌آید یک مقدار تبیین می‌کند، من در مورد یک

چیزی اضافه شک می‌کنم.

ج: ولی می‌دانیم.

س: حالا خود شارع هم می‌دانیم که در مورد این سببیت این فعل من برای این که مرضی و

خوب عند المولی باشم در این می‌توانم آن قاعده کلی که خود می‌دانم، می‌دانم.

ج: چرا می‌داند؟

س: چون خودتان دارید می‌گویید.

س: چون که براءت هست دیگه این جا

ج: نه،

س: ببینید؛ شما خودتان این‌ها را که تسلیم کردید که سببیت می‌تواند به عنوان یک قضیه

مشکوک مثل بقیه قضیه‌های مشکوک بما هو مجرای براءت قائل بشود الا این که در مقام

مشکله چیه؟ مشکله این است که ما وجوب اشتغال ذمه به یک متعلق مسببی داریم که او آیا

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

مانع می شود یا نمی شود؟ ما این جا جواب می دهیم. می گوییم آقا؛ چه چیزی باعث این وحشت شما شده؟ این که به یک متعلق مسببی امر کرده امر کند. خودش برای این اسباب و طولیت این سبب برای این که مسبب امتثال بشود خودش طریق قرار داده، مؤمن قرار داده گفته تو...
ج: نداده.

س: بابا موضوع برائت؟؟

ج: اول کلام است.

س: برائت که هست. خودتان فرمودید

ج: اول کلام است که این جا را می گیرد برائت یا نه؟ مفید است این جا یا نه؟

س: نه حاج آقا؛ موضوع برائت که این جا تمام است توی سبب

ج: بله؟

س: درست می گویند. موضوع برائت که توی سبب تمام است

ج: نه، موضوع دارد، شک داریم، درست است.

س: تمام بحث سر این است که این دوتا با هم قابل جمع هستند یا نه؟

ج: ولی نه، آخه فرض این است...

س: توی سبب که موضوع؟؟

ج: نه، نه، درست است. ولی ما نسبت به سبب که وظیفه ای نداریم، تکلیفی روی سبب نیست.
روی مسلک....

س:؟؟ که مولوی نیست

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

ج: مولوی نیست بلکه از باب عقل مان است می گوید خب، آن را مولا به گردنت گذاشته، آن که معلوم است. تکلیفش هم که معلوم است. خب این هم مثل حکم مقدمه می ماند. مقدمه را هم چون شما نمی دانستی، سبب را نمی دانستی بیان کرده ولی در اثر احوال مختلف همه ی بیاناتش به دست من نرسیده که اطلاق مقامی هم بتوانم بفهمم که تمام سبب این است. فلذا شک دارم. آیا این جا می توانم به حدیث رفع پیش مولا بگویم با این که من علم تفصیلی داشتم که آن را به من گفتی و می دانستم متعلقم چیه، نه در تکلیف شک داشتم نه در متعلقش شک داشتم، این هم فقط راه رسیدن به او بود. شما هم این جا امری نداشتی، در عین حال من تمسک به برائت کردم. برائت عقلی که حتماً جاری نمی شود. برائت شرعی که حالا بگوییم بله، ظاهر این است که من که خب شک در سببیت هم قابل چیز است، نمی دانم اکثر سببیت دارد یا ندارد؟

س:؟؟ در احتیاط

ج: خب حالا، اجازه بدهید. حالا این جا ممکن است...، سببیت اکثر را شما برائت جاری کردید، سببیت اقل اثبات می شود؟

س: بابا احتمال

ج: شبهه اقل که اثبات نمی شود.

س: یک لحظه

ج: اگر بخواهید برائت هم از سببیت اقل هم از سببیت اکثر؛ این که مخالفت قطعی می شود. اگر بخواهی بگویی.

س: اقل که قطعی است، اکثر هم که مثبت است

س: اقل که اصلاً نمی تواند جاری بشود چون قطعی

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

ج: نه، قطعی، نه، سببیتش، نه، سببیت

س: مخالفت قطعیه اصلاً

ج: نه، نه، نه،

س: عمل که قطعیه است

ج: نه، نه، نه، سببیت

س: نه، به عنوان مجعولش قطعی نیست دیگه، چون ممکن است

ج: نه،

س: اقل که قطعاً سبب

ج: نه، نه، اقل بما هو اقل قطعیت نیست.

س: عیب ندارد، عیب ندارد، عیب ندارد، آقا

ج: اگر باشد جزء سبب است نه این که خودش سبب است

س: ممکن است مجعول اکثر باشد

س: اکثر بما هو اکثر معنا دارد. واژه بما هو توی آن شک بکنیم و الا شما اقل را چون قدر

متیقن است اصلاً شکّی در سببیتش نداری، حرف آقا این است.

ج: چرا داریم.

س:؟؟ در شکّ داریم چون مجعول این جا

ج: نه آقای عزیز! یعنی از اقل بما هو اقل که اقتضای بر او بشود می دانید محصل پیدا می شود؟

س: نمی دانیم

ج: نمی دانیم. چه طور سببیتش مسلم است؟

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

موضوع: احتیاط

س: اقل را که می دانیم

ج: نه نمی دانیم، نمی دانیم. فلذا است این جا درست است اکثر قابلیت این را دارد چون اقل هم دارد. بنابراین آن که این را اثبات نمی کند. برائت از هر دو هم اشکالش این است که بگوید نه، این را نمی خواهد بیاوری، آن را هم نمی خواهد بیاوری، خب ینجر بمخالفت قطعیه؟؟

س: شکّ در اقل و اکثر فقط شکّ در؟؟

ج: فلذا الحق مع المشهور

س: شک در؟؟ زائد است، شکّ در اقل و اکثر

س: جمع بندی هم شد دیگه، چون مثبت نهایت

س: شکّ در اقل و اکثر در همه ی فروضش که؟؟ بحث می کردید شکّ در اقل و اکثر شکّ در

مقدار زائد است. اقل را که یقین داریم

ج: بله. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

پایان